

## عائله - عیوب مجوز فسخ

عائله:

نانخور.

عائله:

رجوع کنید به: عیال.

عادت/عادت ماهانه:

حیض، قاعدگی.

عادت وقتی:

عادت ماهانه زنی است که وقت عادت او ثابت است؛ ولی تعداد روزهای عادتش کم و زیاد می شود.

عادت عددیه:

عادت ماهانه زنی است که تعداد روزهای عادتش کم و زیاد نمی شود؛ ولی وقت ثابتی ندارد.

عادت وقتی و عددیه:

عادت ماهانه زنی است که وقت عادت و تعداد روزهای عادت او تغییر نمی کند.

عادل:

کسی است که دارای ملکه عدالت باشد.

عاریه:

عقدی است بین صاحب مال و عاریه گیرنده که طی آن، حق بهره برداری از چیزی بدون پرداخت عوض برای فرد دیگر حاصل می گردد.

عاصی:

گناهکار.

عاقده:

کسی که صیغه عقد را جاری می کند.

کسی که از طرفین عقد یا یکی از آنها، وکالت در اجرای صیغه دارد.

**عاقله:**

خویشاوندان ذکور پدری جانی که ضامن دیه ی جنایت غیر عمد هستند.

**عام المنفعه:**

آنچه که عموم مردم از آن بهره می برند.

**عامل:**

کسی که به واسطه مضاربه، جعاله و مانند آن، متصدی کارهای دیگری می شود.

کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی، تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.

**عایدات:**

درآمدها.

**عتبه:**

آستانه.

**عتق رقبه:**

آزاد کردن بنده.

**عقیق ( وادی عقیق):**

یکی از میقات های پنج گانه عمره تمتع، در شمال شرقی مکه.

**عُجب:**

بزرگ دیدن اعمال خویش، احساس اینکه حق خداوند را، تمام و کمال بجا آورده است.

**عجز:**

ناتوانی از انجام کار.

**عدالت:**

ملکه نفسانیه ای که انسان را به تقوا وا می دارد به حدی که از روی عمد هیچ گناهی را انجام ندهد.

### عدّه:

مدت زمانی است که زن جدا شده از شوهر ( به سبب طلاق یا پایان مدّت ازدواج موقت و یا مرگ شوهر) باید منتظر بماند و ازدواج نکند.

عدّه حامله: تا زمان وضع حمل.

عدّه ذات اشهر: کسی که حیض نمی بیند، هر چند در سن حیض دیدن است ( سه ماه).

عدّه ذات اقراء: کسی که حیض می بیند. ( سه طهر).

عدّه وفات: عده زنی که شوهرش از دنیا رفته است. چهار ماه و ده روز.

### عدول:

جمع عادل رجوع کنید به: عادل.

رجوع کردن، بازگشتن ؛ ( اعراض کردن) عدول نیت: برگرداندن نیت به نیت دیگر.

### عذره:

غائط و فضولات انسان و غیر انسان.

### عذر شرعی:

عذری که شرعاً قابل قبول است.

### عرصه:

منظور زمینی است که ساختمان بر روی آن احداث شده است.

### عرف:

آنچه مردم کوچه و بازار به طبع سلیم خود پذیرفته اند.

### عرفات:

بیابانی است مسطح و وسیع در جنوب شرقی مکه که حجاج در روز نهم ذی حجه، از ظهر تا مغرب در آنجا می مانند.

### عَرَفَه:

نام کوهی است در نزدیکی مکه.

عرق جنب از حرام:

عرق کسی است که از راه حرام جنب شده باشد.

**عزائم:**

رجوع کنید به: سُوَر عزائم.

**عزَب:**

مجرد، مرد بی همسر.

**عزل:**

۱- انزال منی در خارج از فرج برای جلوگیری از انعقاد نطفه.

۲- بر کنار کردن متصدی کاری از سمتش.

۳- جدا کردن مقدار خمس یا زکات یا ارث مشخص و مانند آن از بقیه اموال.

**عسر و حرج:**

مشقت، سختی و دشواری؛ به طوری که معمولاً قابل تحمل نباشد.

**عصاره:**

آبی که از گیاهان، میوه ها و دیگر مواد غذایی گرفته می شود.

**عُصبه:**

عبارتند از مردانی که یا به واسطه والدین و یا خصوص پدر با انسان نسبت پیدا می کنند؛ مانند: پدر، اجداد پدری، فرزندان، نوه ها، برادران، عموها و عموزاده ها.

**عصیر عثبی:**

آب انگور.

**عفت عمومی:**

سلامت اخلاقی و رفتاری جامعه.

**عِقار:**

زمین.

**عقد:**

پیمان، عهد. صیغه ایجاب و قبول در معاملات ( خصوصاً در ازدواج).

عقد بیع: قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم: قرارداد ازدواج دائم، پیمان ازدواج دائم.

عقد غیر دائم: قرارداد ازدواج موقت، پیمان ازدواج موقت.

**عقد اکراهی:**

عقدی که بدون رضایت شخص، انجام شود.

**عقد بیع:**

قرارداد خرید و فروش.

عقد جایز:

عقدی که یک یا هر دو طرف معامله حق فسخ آن عقد را داشته باشند.

**عقد غیابی:**

عقدی که یکی از طرفین یا هر دو، در زمان اجرای صیغه، غایب باشند.

**عقد لازم:**

قراردادی که در آن هیچ یک از طرفین حق فسخ معامله را ندارند.

عقوبت:

کیفر، جزا.

**عقود:**

جمع عقد رجوع کنید به: عقد.

**عقود شرعی:**

عقدهایی که شرع آن را تأیید کرده است.

**عقیقه:**

به حیوانی گفته می شود که برای حفظ صحت و سلامتی فرزند یا دیگران ذبح می شود.

**عقیم:**

آنکه صاحب اولاد نمی شود، اعم از مرد و زن.

**عقیم سازی:**

عملی که امکان بچه دار شدن زن یا مرد را سلب می کند.

**علائم بلوغ:**

۱- روئیدن موهای خش بر روی عانه.

۲- احتلام

۳- گذشتن از سن ۱۵ سال قمری برای پسران و ۹ سال قمری برای دختران.

**علقه:**

خون لخته ای که از تکامل اولیه ی نطفه حاصل می شود.

**علقه زناشویی:**

همسر بودن، نسبت و ارتباطی که در اثر ازدواج حاصل می شود.

**علوی ( علویه):**

رجوع کنید به: سادات علوی

**علی الحساب:**

مبلغی که پیش از موعد مقرر یا اتمام قرار داد پرداخت می شود تا در نهایت حسابرسی صورت گیرد.

**علی الظاهر:**

آنچه از ظاهر دلیل فهمیده می شود، این تعبیر در مقام اظهار نظر، حکم فتوا را دارد.

**علی اللهی:**

فرقه ای از غلات شیعه که حضرت علی (ع) را خدا می پندارند.

رجوع کنید به: غلات.

**علی ما فرض الله:**

بر اساس حکم خدا.

**عمد:**

از روی قصد کاری را انجام دادن.

**عمره:**

زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص به آن.

**عمره مفرده:**

عمره ای که جدا از عمره تمتع انجام می گیرد و علاوه بر اعمال آن طواف النساء و نماز آن را نیز دربردارد.

**عمره تمتع:**

عمره ای است که قبل از حج تمتع انجام می شود.

**عمل به احتیاط:**

رعایت همه جوانب احتمالی تکلیف ؛ بطوری که یقین حاصل شود به وظیفه واقعی عمل شده است.

**عند الاستطاعة:**

هنگام حصول استطاعت رجوع کنید به: استطاعت.

**عند القدرة:**

هنگام توانایی.

**عند اللزوم:**

هنگام نیاز.

**عند المطالبه:**

هنگام درخواست.

**عُنف:**

کسی را بزور بر کاری وادار کردن.

**عِثْن:**

نوعی بیماری که توانایی جماع را از مرد سلب می کند.

**عِثین:**

مردی که نمی تواند آمیزش کند.

**عهد:**

پیمان ؛ تعهد انسان با خداوند ( با صیغه ی مخصوص ) برای انجام دادن کاری که مباح یا پسندیده است، و یا اجتناب کردن از کاری که مباح یا ناپسند است.

**عواید:**

رجوع کنید به: عایدات.

**عورت:**

شرمگاه، آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می کند ( قبل و دُبر).

**عوض:**

مالی که در قبال کالا یا منفعتی، پرداخت می شود.

**عیال:**

همسر، نانخور.

**عیب:**

خرابی، نقص.

**عید فطر:**

نخستین روز ماه شوال که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.

**عید قربان:**

دهمین روز ماه ذی الحجه که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.

**عین:**

مالی که وجود خارجی دارد.

**عین مرهونه:**

مالی که به عنوان گرو معین شده است. رجوع کنید به: رهن.

**عین نجس:**

چیزی که اصالتاً نجس است ؛ مانند خون ( نه اینکه به واسطه برخورد با چیزی نجس شده است).

**عیوب مجوز فسخ:**





دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

عیب هایی که در عقد، حق فسخ را برای یکی از طرفین ایجاد می کند.